



نمی‌زنیم» و «بدون برجام و FATF به فلان دستاوردها رسیدیم» ریاست جمهوری را دست گرفت که خروجی آن هم مشخص است اما با تحولاتی که پس از ۷ اکتبر رخ داد و پس از آن هم تشدید شدن وضعیت با آمدن ترامپ و آن تصویری که از جهان دارد و بر اساس آن می‌خواهد نقشه جهان را طبق اهداف و منافع آلیگارش بیچند و طبیعتاً یکی از پازل‌های آن ایران به‌عنوان یکی از کشورهای مهم و تاریخی خاورمیانه است و وضعیت تغییر کرد. اگر قبلاً فقط سفره مردم و اقتصاد ما به سیاست خارجی گره خورده بود، الان ثبات داخلی و امنیت ملی ما هم به مناسبات جهانی گره خورده است و طبیعتاً سیاست داخلی و نیروهای اصلاح‌طلب هم که نیازمند حداقلی از ثبات برای کنشگری است، در این شرایط دچار فعال می‌شود. ما به این پارامتر خیلی باید توجه کنیم که مهمترین عامل تأثیرگذار بر سیاست داخلی ایران مناسبات جهانی است و تصمیماتی که به علت انفعال و مذاکره‌گرایی مقامات ایران، عملاً دیگران دارند برای ایران می‌گیرند.

قبلاً در دولت رئیسی به نظر می‌رسید مجموعه شرایط، نیروهای اپوزیسیون (چه اصلاح‌طلب و چه انقلابی‌گرا) را دچار تعلیق سیاست کرده است؛ اما با بازگشت نیروی اصلاح‌طلب به درون سیستم و در عین حال گرفتن ابزار مذاکره از دست آن (بر اساس آنچه تا الان شواهد و قرائن و اعلام رسمی آن وجود دارد) خروجی چیزی جز «تعلیق سیاست در کلیت حاکمیت» نیست. در نتیجه این وضعیت، به نظر می‌رسد آنچه الان در جریان است، سیاست نیست؛ بلکه نمایش است. به عبارتی، مجموعه‌ای از برنامه‌ها، نمایش‌ها و مناسبات صورت می‌گیرد؛ مجلس تشکیل می‌شود، دولت جلسه تشکیل می‌دهد، وزرا و مقامات در حیاط دولت یکسری جواب‌های سریایی به خبرنگاران می‌دهند، دولت به سفر استانی می‌رود، چند شعر ترکی، کردی و عربی می‌خوانند یا لباس محلی این منطقه و آن محل را می‌پوشند و ولی از این دولت و از این سیستم خروجی در نمی‌آید. رئیس‌جمهوری فقط دستور می‌دهند، همان اوایل دوران رئیسی بود که ما در روزنامه «هم‌میهن» آمار درآوردیم که آقای رئیسی در سال اول ریاست جمهوری خود چند دستور داده است و حالا پیش‌نویس‌ها هم تدریجاً بر همان راه افتاده است. بنابراین، ورود نیروی اصلاح‌طلب به دولت نتیجه عکس داد؛ چرا که سیاست خارجی مسئله اصلی و پیش‌شرط هر اقدامی است و حال چه به خواست ما و چه به خواست طرف مقابل تعطیل شده است و در عین حال گشایش در داخل تا حد انتظار پیش‌رفته است و اینها عملاً سیاست را تبدیل به نمایش کرده است. از این منظر، جلسات سران سه‌قوه نیز نه نماد و دستاورد وفاق، بلکه صرفاً نمایش وفاق است. چون وفاق خروجی عملی برای حل مسائل مبنایی کشور ندارد. اینکه فعلاً جلوی اجرای قانون حجاب گرفته شده است یا فیلتر دو پلتفرم برداشته شده است، صرفاً مسکن موقت است و تا وقتی مسئله سیاست خارجی یا مسئله جهان با ما حل نشود، حتی همین مسکن‌ها هم کم‌کم تأثیرات خود را در دست می‌دهند و به شکل نمایشی تکراری و مسخره در می‌آید. همانطور که این روزها می‌بینیم مجموعه این نطق‌ها، شعارها، اعلام وحدت‌ها و همگرایی‌ها بدون توجه به مسئله اصلی که سیاست خارجی است و تعیین تکلیف با آمریکا و ترامپ، صرفاً یک نمایش است و هیچ خروجی‌ای برای کشور ندارد و تبعات آن هم برای ملت است. نیروهای سیاسی هم، طبیعتاً دچار انفعال و تعلیق سیاست خواهند شد. چنان‌که امروز می‌بینیم سخنان آقای پرتشکیان بعد از منع مذاکره به نوعی به سمت رئیسی شدن می‌رود؛ همان تکرار متن‌های بدون محتوا، همان متن‌هایی که معنایی را به مخاطب ارائه نمی‌کند و خروجی آن ریزش پایگاه اجتماعی و کنار کشیدن نخیکان حامی و انفعال آنها، بی‌ثباتی و دل‌زدگی بازارهای اقتصادی در پی تورم و افول و رکود در بورس و مسائلی از این قبیل است و خروجی همه اینها نگاه منفی تر و ناامیدانه‌تر جامعه به سیاست و تعطیل سیاست باشد؛ یعنی از «تعلیق سیاست» به سمت «تعطیل سیاست» حرکت کنیم.

#### ▼ ما و ترامپ

در پایان این بحث، توضیحی هم لازم است و آن اینکه، تأکیدی که در این گفتار بر نسبت روزنه‌گشایی و تداوم وفاق با مسئله مذاکره داشتیم، به معنی تظہیر یا تقدیس ترامپ نیست. چون مکرراً کیهان از مطالب روزنامه یا مطالب قبلی من کم می‌آورد. اما از منظر مبنایی، ما اتفاقاً ترامپ را «دشمن لیبرالیسم» می‌دانیم. به عبارتی همانطور که ما مبنائاً با راست افراطی در ایران در تعارضیم؛ با راست افراطی در جهان هم در تعارض هستیم. این بحثی است که همیشه بوده است. بنابراین بحث‌هایی که ما در ضرورت مذاکره می‌کنیم؛ در جهت تقدیس یا تظہیر، همسویی یا همگرایی با ترامپ نیست، بلکه در همان مسیر روزنه‌گشایی است که مستلزم ناامیدی تقریباً کامل از تحولات بین‌المللی است. همانطور که سال پیش در زمان انتخابات مجلس نیز مطرح کردم که روزنه‌گشایی در داخل، مبتنی بر ناامیدی تقریباً کامل از فضای سیاست داخلی است با این رویکرد که آنها نمی‌خواهند در هیچ رکنی از سیستم جایی به نیروهای اصلاح‌طلب و میانه‌رو بدهند و با این وجود نیروی روزنه‌گشا کوشید و تا حدی هم موفق بود که به قدر توان خود در این سد سنگین راهی باید یا راهی سازد. امروز هم «روزنه‌گشایی جهانی» می‌گوید در جهان ترامپیستی باید در جهت یافتن حداقل فرصت‌ها و امکانات حرکت کرد؛ حالا اینکه با مذاکره و تماس مستقیم یا غیرمستقیم با آمریکا باشد یا سود جستن از صفت‌های جدید بین اروپا و آمریکا یا حتی اعراب و اسرائیل و چه لابی و شناخت افراد مؤثر در کنگره آمریکا. در حالی که سیاست خارجی اعلامی کنونی، هر چندر طولانی‌تر شود؛ آثار فرسایشی آن بر کشور بیشتر می‌شود. تندر واهی می‌کوشند به سمت جنگ بروند و میانه‌روها به سمت مذاکره، تداوم این وضعیت جز انفعال و استیصال معنا و حاصلی ندارد و روزبه‌روز منابع قدرت ملی چه اقتصادی و چه سیاسی چه داخلی و چه بیرونی را می‌فرساید و ایران را به لقمه راحت الحلقوم‌تری برای آلیگارش جهانی بدل می‌کند.

گذشته در انتخابات مجلس دوازدهم گرفتند و بر خلاف اکثریت اصلاح‌طلبان بر حضور در انتخابات تأکید داشتند، این بود که در راهبرد روزنه‌گشایی، نوع ورود یک نیرو به انتخابات ریاست جمهوری با ورود همان نیرو به انتخابات مجلس متفاوت است. شما در مجلس بر مبنای همان تحلیلی که روزنه‌گشاییان داشتند، برای کاهش فشار و ایجاد منفذ و ایجاد فرصت در مجلس شرکت می‌کنید که یک فراکسیون اقلیت مثلاً ۵۰ نفره یا ۱۰۰ نفره راه بیفتد تا در جریان مسائل کشور باشید و حداقل در موارد مختلف تا حد امکان تأثیر بگذارید و مثلاً مانع از تصویب طرح و لایحه‌ای شوید و یا در صورت برخورد با نیروهای همسو از آنها حمایت کنید یا نطق‌ها و تذکره‌هایی داشته باشید. به عبارت دیگر، مسئولیت اداره کشور بدان معنا به عهده نماینده مجلس نیست. برای همین شما به‌عنوان یک نیروی سیاسی می‌توانید به مجلس بیایید و در حد اقلیت هم که شده روزنه‌گشایی کنید و به اندازه توان و قدرت خود، تأثیرگذاری داشته باشید. ولی وقتی شما دولت را در اختیار می‌گیرید؛ اینطور نیست. دولت مسئولیت اداره کشور را بر عهده دارد و هر چقدر هم بگویید دولت بیش از ۲۰ درصد قدرت را ندارد و این تصمیمات جای دیگری گرفته می‌شود و از این حرف‌ها بزنید، مورد پذیرش واقع نمی‌شود. جامعه‌ای که رای داده است می‌گوید این همه دولت آمده است و رفته است شما نمی‌دانستید مثلاً تصمیم درباره سیاست خارجی کجا گرفته می‌شود یا مثلاً تصمیم درباره مسائل امنیتی کجا گرفته می‌شود و تا چقدر ابزار و اقتدار داری و چقدر اقتصاد در دست توست؟ بنابراین، درباره دولت بر خلاف مجلس تئوری روزنه‌گشایی این است که از قبل باید نظام سیاسی تصمیم‌مشخصی برای پیشبرد سیاست‌های کلان خود گرفته باشد که بر مبنای آن نیاز به نیروی میانه‌رو داشته باشد. این موضوع الان هم وجود دارد. یعنی اگر تصمیم نظام مبتنی بر مذاکره (که اینجا فقط مذاکره با آمریکا است) نباشد؛ حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات و حتی تأیید صلاحیت پزشک‌ها هم امر نادرست و بی‌دلیلی بوده است. به همین دلیل، فکر می‌کنم بدون روشن شدن این مسئله بیرونی همه پروژه دولت و کل مناسبات سیاست داخلی در سال آینده نیز، محل چالش و ایراد جدی قرار خواهد داشت. حالا شاید این سوال پیش بیاید که اگر شمار باره انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ چنین تحلیلی دارید که هم‌منظوری بدون حل مسئله و پیش‌بینی مسئله نمی‌شود آمد، چرا از آقای همتی در سال ۱۴۰۰ حمایت کردید؟ دلیل آن، تفاوت شرایط خارجی ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ است. اصولاً، روی کار آمدن دولت بایدن در سال ۱۳۹۹ می‌توانست یک فرصت برای ایران و به‌ویژه میانه‌روها باشد؛ بر همین اساس، اگر دولت روحانی با ریاست جمهوری آقای همتی یا هر شخص دیگری ادامه پیدا می‌کرد و وزارت خارجه آقای ظریف نیز ادامه پیدا می‌کرد، می‌شد انتظار داشت که در هم‌زمانی آن دولت با دولت بایدن بتوان حداقل برجام را احیا کرد و حتی آن را ارتقا داد و به سمت استراتژیک کردن تغییرات در سیاست خارجی رفت. اما برای انتخابات اخیر پیش‌اپیش مشخص نبود که طرف مقابل دولت جدید، ترامپ خواهد بود. چنان‌که همان زمان درباره تشکیل دولت سوم روحانی که از سوی مخالفان آقای پرتشکیان مطرح می‌شد، گفتیم: «شما به جای نگرانی از تشکیل دولت سوم روحانی باید نگران دولت دوم ترامپ باشید». مخاطب این صحبت هم، صرفاً به جریان مقابل و طرفداران جلیلی نبود؛ بلکه منظور این بود که هر کسی که رئیس‌جمهور شود، شرایط متفاوت و اداره کشور بسیار سخت می‌شود و بنابراین معتقدم حضور اصلاح‌طلبان در این انتخابات مشروط به حداقل تفاهمی بود که امکان مذاکره وجود داشته باشد. در شرایط نفی مذاکره حضور و دوام گفت‌وگو اصلاح‌طلبی امر ممتنعی است.

نکته دیگر اینکه، برای اولین بار در حداقل دو دهه اخیر که فعالیت رسانه‌ای و تحلیلی‌گری و کنشگری سیاسی داشته‌ام، به نظر می‌رسد عامل اصلی تعیین‌کننده سیاست داخلی ایران، مناسبات جهانی است. بر خلاف همه شعارها و توهم‌گرایی‌هایی که شاهدش هستیم؛ اگر بخواهیم با نگاهی توهّم‌زدایانه و واقع‌بینانه به موضوع نگاه کنیم، به نظر می‌رسد الان سیاست داخلی ایران کاملاً متأثر از مناسبات خارجی است و روزبه‌روز هم دایره تأثیرگذاری نیروهای داخلی بر مناسبات داخلی کاهش می‌یابد. یکی از دلایل اصلی انفعال نیروهای حامی دولت (فارغ از اینکه سیستم اجازه نمی‌دهد و فشار و محدودیت وجود دارد)، همین عامل خارجی است. نیروی سیاسی میانه‌رو و اصلاح‌طلب تا وقتی پارامتر تعیین‌تکلیف مناسبات ایران با جهان مشخص نشود، عملاً کنشگری آن بلاموضوع و ممتنع است. به‌نه آن دلیل که بر اساس ادعاهایی که کیهان می‌کند؛ این نیروها «غربگذا» هستند و خاتمی و ظریف و روحانی مرعوب و وابسته هستند؛ بلکه به معنای آن است که اصلاح‌طلبی در «فضای ثبات» امکان‌پذیر است. اصولاً توسعه چه سیاسی و چه اقتصادی و چه سایر ابعاد توسعه که مبنای رویکرد مجموعه نیروهای اصلاح‌طلب و میانه‌روست، منوط به ثبات است. همانطور که ما با رویکرد انقلابی‌گرا در سال ۱۴۰۱ و حرکت براندازان مخالف بودیم و الزاماً ریشه‌ای هم به شعارها نداشت چون آنها شعار آزادی و دموکراسی می‌دهند و اصلاح‌طلبان نیز این شعارها را می‌دهند. تعارض اصلاح‌طلبی و براندازی اصلش بر مبنای همین ثبات است. ثبات ایران، ثبات فضای اجتماعی کشور، ثبات حداقلی در فضای اقتصادی، پس همانطور که جریان اصلاح‌طلب از منظر ثبات ایران با براندازان مرزبندی دارد؛ با جریان تنش‌زا، انزواطلب، کاسب‌تحریم و مغایر با نظام بین‌الملل نیز دچار تعارض مبنایی است. چون رویکرد تندروها، نهایتاً ثبات کشور را از بین می‌برد. در دولت روحانی که آمریکا از برجام خارج شد، بی‌ثباتی صرفاً در سطح اقتصادی بود. به همین خاطر هم رئیسی با شعار «ما سفره‌های مردم را به مذاکره گره



قضیه شخص آقای ظریف است. همه ما می‌دانیم که ایشان چقدر در سیاست داخلی و بیرونی آقای پرتشکیان و همانطور تشکیل کابینه و ریاست شورای راهبردی نقش داشته‌است؛ اما بر خودهایی که با او صورت گرفت، در نگاه کلان (فارغ از آن قانون مورد استناد که به نظر من یک نظارت استصوابی موسع و از بین‌برنده سرمایه‌های انسانی است و قوه مجریه را از حیزت‌انفعال خارج می‌کند)، به معنی تصمیم صرفاً یک شخص نیست؛ بلکه نماد یک جریان اجتماعی-سیاسی است که در انتخابات به میدان آمد و هزینه داد؛ اما در نهایت، جوابی که گرفت حاشیه‌نشینی، فحش‌خوردن و صدور حکم اعدام... است و طبیعتاً، چنین برخوردی هرگونه انگیزه سیاسی و امید سیاسی این جریان را از بین می‌برد. حالا این را در کنار چنین گزاره‌ای بگذارید که در بخشی از اصلاح‌طلبان و بدنه اجتماعی، مبنائاً انگیزه و امید سیاسی وجود نداشته است. با این روند، نیروهای حامی روزبه‌روز دچار انفعال بیشتری می‌شوند و به تبع آن، دولت را روزبه‌روز به سمت سقوط می‌برند.

**سوم، چرخش‌های قالیبال (جریانی که عنوان نواصولگرا را برای خودشان به کار می‌برند)؛ در ماه‌های گذشته پس از انتخابات ریاست جمهوری، شاهد چرخش‌های مدام قالیبال و همفکران او بین دولت پرتشکیان و تندروها بوده‌ایم. هر چه مواضع این طیف به‌رغم حرف‌هایی که می‌زنند و عکس‌هایی که درباره وفاق می‌گیرند، یک‌سویه باشد و در مواقع مهم و کلیدی علیه نیروهای موثر و اصلی دولت موضع بگیرند؛ عملاً دست دولت را می‌بندند و موجب تضعیف دولت و تقویت دل‌پاسان و پایدار می‌ها مخصوصاً در مجلس می‌شود.**

**چهارم، تشدید ناراضی‌های اجتماعی و اقتصادی؛** این عامل که مهمترین پارامتر است، موجب حرکت گرایش ناراضی‌ها به سمت جنبش‌های اعتراضی می‌شود. بخشی از این جنبش‌ها مانند سال ۱۳۹۶ می‌تواند بر ساخته باشد که نمونه‌هایش را طی ماه‌های اخیر هم داشته‌ایم که تحرکات میدانی با انعکاس، بر جسته‌سازی و پررنگ‌سازی مجازی توسط رادیکال‌های مخالف دولت رخ داد. بخش دیگر، جنبش‌های خودجوش مثل آبان ۱۳۹۸ است که طبعاً به نظر می‌رسد طبقات متوسط و پایین اجتماع و حاشیه‌نشین‌ها که ناراضیان اقتصادی هستند را در بر می‌گیرد. ما دیدیم دولتی مثل روحانی ۲۴ میلیون رای، شش‌ماه بعد در دی ۱۳۹۶ چنان رخدادی برایش رقم می‌خورد و پس از آن با حوادث آبان ۱۳۹۸ آن چنان از حیز انفعال ساقط می‌شود. حالا این دولت شکننده با شرایط شکننده و پایگاه شکننده‌اش مشخص است در صورت بروز اعتراضات گسترده نیروهای اجتماعی مخصوصاً جنبش‌های خودجوش ناراضیان اقتصادی چه آینده شکننده‌ای را در پیش خواهد داشت.

#### ▼ عوامل خارجی

اما بخش مهم‌تر و مؤثرتر در روند تحولات سیاست داخلی کشور در سال ۱۴۰۴ عوامل خارجی است. این مسئله از قبل از انتخابات قابل پیش‌بینی بود. چنان‌که یکی دوروز قبل از ثبت‌نام کاندیدها در یادداشتی با عنوان «فانکتور خارجی ۸ تیر» نوشتیم که همان را پس از سخنان رهبری درباره منع مذاکرات بازنشر کردم. در آن یادداشت آمده بود که اگر قرار نیست ایران با دولت بعدی آمریکا فارغ از اینکه بایدن باشد یا ترامپ مذاکره کند، اصلاً حضور، ثبت‌نام و کاندیدان‌آوری نامزدهای میانه‌رو و اصلاح‌طلب بی‌معنا است. دلیل تفاوت این رویکرد با موضعی که روزنه‌گشاییان (از جمله صاحب این تحلیل) سال

#### سیاستمداران



### اصرار بر خروج ظریف از دولت بازی در زمین جنگ نرم دشمن

محمدهاشمی در گفت‌وگو با ایسنا با اشاره به خروج محمدجواد ظریف از دولت گفت: «صاحبان تریبون در مجلس و سایر بخش‌های کشور، مهره‌های تأثیرگذاری در جنگ نرم هستند. همه این افراد می‌توانند در مقابله با جنگ نرم دشمن نقش آفرین باشند. عکس آن نیز وجود دارد که به ضرر کشور است. مانند کاری که مجلس با استیضاح وزیر اقتصاد انجام داد. یا تلاش مجلس برای محروم کردن دولت از آقای ظریف. این‌ها خودش نوعی جنگ نرم است. با استیضاح و برکناری وزیر اقتصاد برخی از وزرای دیگر نیز ممکن است که فکر کنند نوبت آنان هم می‌رسد و آنطور که باید و شاید برنامه‌های خود را اجرایی نکنند.» او در ادامه افزود: «در مورد بهانه‌ای که در خصوص آقای ظریف مطرح کردند که فرزند ایشان در آمریکا متولد شده است و تابعیت قهری دارد، خودش نوعی بازی در میدان جنگ نرم دشمن است. این نوع مسائلی که بعضاً در کشور ایجاد می‌شود منجر به سست شدن نیروها شده و تصمیم‌گیری را کند می‌کند. رهبر انقلاب همواره تأکید داشتند که باید به موقع تصمیم گرفت و با گام‌های محکم روبه جلو رفت. نباید با این اقدامات خواسته یا ناخواسته در میدان جنگ نرم دشمن بازی کرد.»



### سرانجام بسیاری از مسئولان کشور زندان می‌شود

سیدمحمد حسینی، معاون پارلمانی دولت سیزدهم در واکنش به محکومیت فاطمی‌امین و ساداتی‌نژاد در شبکه اجتماعی ویراستی نوشت: «اگر به صرف تخلف عوامل یک وزارتخانه، وزیر محکوم و زندانی شود، سرانجام بسیاری از وزیران و مدیران ارشد گذشته، حال و آینده، زندان است و در آن صورت آیه (ولاتر وازرة وزراء خری) و قاعده فقهی وزر یعنی شخصی بودن مجازات محلی از اعراب نخواهد داشت.»



### تحقیر، عاقبت تکیه بر قدرت‌های غربی است

محمدعلی امانی، دبیر کل حزب مؤتلفه در دیدار با «هان سونگ او»، سفیر کره شمالی در ایران با بیان اینکه رفتار کشورهای استعمارگر غربی و نیز مداخلات و زیاده‌خواهی آمریکا در تعاملات هر دو کشور محکوم است، گفت: «رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمودند که مذاکره با این دولت در آمریکا نه شرافتمندانه است و نه عادلانه و منطقی و هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. اظهارات متوهمانه ترامپ در مورد تصاحب غزه و کوچ اجباری فلسطینیان به اردن و مصر و نتایج مذاکرات اردن در منظر خبرنگاران نشان داد که این مذاکرات به صورت یک طرفه، تحقیرآمیز و بدون رعایت اصول دیپلماتیک صورت می‌پذیرد. آمریکا حتی با دوستان قدیمی خود و شرکای اروپایی نیز بر خود منصفانه‌ای ندارد.» وی با اشاره به رفتار خصمانه و تحقیرآمیز با رئیس‌جمهور اوکراین، گفت: «این رفتار به مردم دنیا نشان داد که عاقبت تکیه بر قدرت استعمارگر غربی، واگذاری منابع ملی کشورها و در عین حال تحقیر و سرفکندگی است.»